

نقش سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی اختلال سلوک دانش‌آموزان

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۰۷

اقبال زارعی^۱، حسین حیدری^{۲*}، مجتبی محمودی نودژ^۳، مهین عسکری^۴، حاتم محمدی^۵

چکیده

زمینه و هدف: پژوهش‌های متعددی، رابطه بین سبک‌های دلبستگی و اختلال‌های روانی را در دوران کودکی، نوجوانی و بزرگسالی بررسی کرده‌اند. به طور کلی نتایج این پژوهش‌ها نشان دهنده اهمیت انکارناپذیر دلبستگی به عنوان عامل اساسی در بروز اختلال‌های هیجانی - رفتاری کودکان و نوجوانان است. بدین ترتیب پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و اختلال سلوک انجام شد.

روش: روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری تمامی دانش‌آموزان سنین ۹-۱۱ شهر بندرعباس در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ بودند که تعداد ۳۶۵ نفر از طریق نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه علائم مرضی کودکان (۱۹۸۴) و پرسشنامه سبک‌های دلبستگی (۲۰۰۵) استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی و تحلیل رگرسیون چندانه صورت گرفت.

یافته‌ها: نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که بین اختلال سلوک با سبک‌های دلبستگی ناایمن دوسوگرا و آشفته رابطه مثبت معنادار وجود دارد، در حالی که بین اختلال سلوک و سبک‌های دلبستگی ایمن و اجتنابی رابطه معناداری مشاهده نشد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد متغیرهای سبک‌های دلبستگی ایمن و اجتنابی قادرند ۱۳ درصد از واریانس اختلال سلوک دانش‌آموزان را تبیین کنند.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج به دست آمده از این پژوهش می‌توان نتیجه‌گیری کرد که رابطه والد با کودک از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحول فرزند است و نقش مهمی در سلامت روان فرزندان ایفا می‌کند

کلیدواژه‌ها: اختلال سلوک، سبک‌های دلبستگی، دانش‌آموزان

۱. دانشیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران

۲. * نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران (Hossein.Heydari1368@yahoo.com)

۳. کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد بندرعباس، بندرعباس، ایران

۴. استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه علوم پزشکی بندرعباس، بندرعباس، ایران

۵. کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

مقدمه

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت، ارزش‌ها و معیارهای فکری کودکان است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و سبک زندگی فرد دارد. تأثیر خانواده به عنوان نخستین و مؤثرترین واحد اجتماعی بر فرزندان، امری بدیهی و مشخص است. در جریان تحول کودک محیط و شرایط خانواده یک عامل مثبت و مهیاکننده زمینه‌های تحول و یک عمل مخمل و بازدارنده است. در این میان، نظام تربیتی خانواده و یا به تعبیر دیگر رفتار اولیه کودک و والدین، یک عامل مهم در شکل‌گیری شخصیت کودک است. ارتباط والد با کودک از مهم‌ترین مؤلفه‌های زندگی اجتماعی است و نقش مهمی در سلامت روان فرزندان ایفا می‌کند (۱). با توجه به نظریه دلبستگی بالبی و نوروان^۱، تحلیل‌گران معتقدند که سرنوشت تحولی کودک منوط به مراقبت و هماهنگ شدن مراقب با آهنگ تحولی کودک است و مراقب ضامن موفقیت بهنجار فرایند تحول کودک است. پژوهش‌های متعددی بر نقش اساسی رابطه مراقب- کودک در شکل‌گیری تحول شخصیت و نوع روابط آتی کودک در بزرگسالی تأکید فراوان کرده‌اند. این اختلال می‌تواند طیفی از حمایت افراطی تا بی‌توجهی کامل را شامل شود و انواع مختلفی از دلبستگی ناایمن را در کودک به وجود آورد (۲).

روانشناسی تحولی پیوند عاطفی را که بین نوزاد و مادر پدید می‌آید دلبستگی می‌نامند. بالبی معتقد است که دلبستگی در طول زمان دارای ثبات است و نقش مهمی در بهداشت روانی افراد دارد. همچنین شواهد علمی حاکی از این است که بین دلبستگی با آسیب‌شناسی روانی در دوره کودکی، نوجوانی و بزرگسالی رابطه وجود دارد و محققان رابطه معناداری بین سبک دلبستگی با اختلال‌های خلقی، اضطراب، شخصیت و سوء‌مصرف مواد گزارش کرده‌اند (۳).

بالبی فرایند شکل‌گیری دلبستگی نوزاد به مادر را تشریح کرد و نشان داد که سنگ‌بنای تحول و کنش‌وری در افراد غیرمبتلا است. از سوی دیگر تجربه ناامنی در رابطه دلبستگی با ویژگی‌های بی‌اعتمادی، آسیب‌پذیری، حساسیت و مشکلات ارتباطی همبستگی دارد (۴). متعاقب پژوهش‌های بالبی در مورد دلبستگی، اینسورث^۲ و همکاران (۱۹۸۷) سه سبک دلبستگی ایمن^۳، اجتنابی^۴ و دوسوگرا^۵ تشخیص دادند. سبک‌های دلبستگی، روش‌های رویارویی فرد با موقعیت‌های تنش‌زا را متأثر می‌سازد. افراد با سبک دلبستگی ایمن ضمن تصدیق موقعیت، به سادگی از دیگران کمک می‌گیرند؛ افراد با سبک دلبستگی اجتنابی در تصدیق موقعیت و جستجوی کمک و حمایت با مشکل مواجه می‌شوند؛ و همچنین نشان برجسته افراد با سبک دلبستگی دوسوگرا، حساسیت بیش از حد نسبت به عواطف منفی و نگاره‌های دلبستگی است به گونه‌ای که سد راه خودپروی آنها می‌شود (۵).

پژوهش‌های متعدد، رابطه بین دلبستگی و اختلال‌های روانی در دوران کودکی، نوجوانی و بزرگسالی را بررسی و مورد تأیید قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش‌ها به طور کلی نشان‌دهنده اهمیت انکارناپذیر دلبستگی به عنوان عامل اساسی در بروز اختلال‌های رفتاری کودکان و نوجوانان است (۶ و ۷). یافته‌های مورلی و موران (۲۰۱۱) نیز سبک‌های دلبستگی ناایمن را به عنوان یک عامل آسیب‌پذیری تأیید کرده است (۷). برای مثال سبک‌های دلبستگی با چندین متغیر از جمله حرمت خود و اختلال در روابط بین‌فردی، خشم و خصومت (۸)، اضطراب، افسردگی، اختلال رفتاری (۶)، اختلال‌های شخصیت علائم روان‌گسستگی^۶ و پارانوئیا^۷ (۹) مرتبط هستند.

اختلال سلوک، سبک‌های دلبستگی ناایمن، اضطراب، افسردگی و اختلال‌های رفتاری عامل‌های درهم‌تنیده و مرتبطی

5. Ambivalent
6. Psychotic symptoms
7. Paranoia

1. Bowlby, J & Norvan, N.
2. Ainstworth, M.
3. Secure
4. Avoidant

سلوک، به طور قابل ملاحظه‌ای به کنش‌وری روانی و اجتماعی کودک و نوجوان در منزل، مدرسه و اجتماع آسیب می‌رساند. این الگوی رفتاری با آشفتگی‌های عاطفی جدی و سازش‌نیافتگی اجتماعی، رفتارهای پرخاشگرانه، ضعف در عملکرد تحصیلی، حرمت خود پایین، نارسایی در مهارت اجتماعی کلامی و غیر کلامی، ناتوانی در مقابله با مسئله، همراه گردیده و تصویر پیچیده‌ای از اختلال سلوک نمایان می‌سازد. یکی از معتبرترین یافته‌ها در مورد نوجوانان با اختلال سلوک این است که محیط خانوادگی آنها محبت و صمیمیت ندارد. تعارض و کشمکش زیادی در آن وجود دارد، و انضباط بی‌ثبات بر آن حاکم است. این نوع فرزندپروری در آغاز کودکی، رفتار ضداجتماعی را پرورش می‌دهد (۱۲). شروع اختلال سلوک ممکن است در سال‌های پیش‌دبستانی رخ دهد، اما اولین نشانه‌های معنادار معمولاً در طی دوره کودکی میانه تا نوجوانی میانه بروز می‌کند. اختلال نافرمانی مقابله‌ای یک پیش‌درآمد رایج برای اختلال سلوک از نوع شروع از دوره کودکی است. اختلال سلوک ممکن است در بزرگسالان نیز تشخیص داده شود، با این حال نشانه‌های این اختلال معمولاً در دوره کودکی یا نوجوانی مشاهده می‌شود و شروع آن به ندرت بعد از ۱۶ سالگی اتفاق می‌افتد. دوره اختلال سلوک بعد از شروع آن متغیر است (۱۳).

ما در پژوهش حاضر با هدف مطالعه نقش سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی اختلال سلوک دانش‌آموزان به دنبال بررسی این سوال هستیم که آیا سبک‌های دلبستگی قادر به پیش‌بینی اختلال سلوک در دانش‌آموزان هستند؟

روش

الف) طرح پژوهش و شرکت‌کنندگان: این پژوهش از نوع مطالعات همبستگی است. جامعه آماری شامل تمامی دانش‌آموزان ۹-۱۱ ساله شهر بندرعباس در سال ۹۲-۱۳۹۱ تحصیلی به تعداد ۷۴۳۲ نفر بود که از بین آنها ۳۶۵ نفر با

هستند که در پژوهش‌های مختلف و در گروه‌های سنی گوناگون مورد بررسی قرار گرفتند. در این راستا بر اساس دیدگاه تعدادی از متخصصان، اختلال سلوک متمایزکننده مجموعه‌ای از رفتارها و گرایش‌های پرخاشگرانه مانند سرقت، خرابکاری، آتش‌سوزی عمدی، دروغ‌گویی، ولگردی و فرار است که مستلزم شکستن سنت‌ها، ارزش‌ها و قوانین اجتماعی است. رفتارهایی که کنش‌های روانی و اجتماعی فرد را در منزل، مدرسه و گروه‌های اجتماعی دچار مشکل می‌سازد (۱۰).

نظریه دلبستگی به علت نقشی که برای رویدادهای دوران کودکی و محرومیت مادرانه^۱ در ایجاد رفتار مجرمانه قائل است، جایگاه خاصی در بین نظریه‌هایی دارد که به تبیین رفتار بزهکارانه پرداخته‌اند. در نظریه دلبستگی همواره بر دو نکته تأکید شده است: اول این که رابطه گرم، نزدیک و پیوسته مادر (یا جانشین دائم وی) با کودک برای سلامت روانی اش ضروری است، و دوم این که جدایی از مادر و یا طرد شدگی از سوی وی در اغلب افراد بزهکار دیده می‌شود (۱۱).

بزهکاری از نظر روان‌شناختی و روان‌پزشکی در چهارچوب اختلال‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به صورتی که راهنمای تشخیصی و آماری انجمن روان‌پزشکی آمریکا، بزهکاری را تحت چندین برجسب متفاوت، مبتنی بر شدت مشکل رفتاری از جمله اختلال تضادورزی، اختلال سلوک و اختلال شخصیت ضد اجتماعی به کار برده است (۱۲). از بین اختلال‌های روانی دوران مدرسه، گونه‌های خاصی از اختلال‌های رفتاری مانند اختلال سلوک و اختلال نافرمانی مقابله‌ای از فراوانی بالاتری برخوردار است. این گونه رفتارهای اغتشاش‌گر در موقعیت‌های مدرسه به صورت درگیری‌های مکرر و تعارض‌آمیز با همسالان، معلمان و دیگران خود را نشان می‌دهند (۱۰). بی‌گمان این اختلال زمینه مشکلات جدی، همانند اختلال شخصیت ضداجتماعی، مصرف مواد و ترک تحصیل را فراهم می‌سازد. اختلال

استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران به شیوه زیر محاسبه شد:

$$n = \frac{n_{z_{\alpha/2}}^2 p(1-p)}{(N-1)\delta^2 + z_{\alpha/2}^2 p(1-p)}$$

$$n = \frac{7432 * (1.96)^2 * .25}{7431 * (0.07)^2 + (1.96)^2 * .25} = 365$$

شامل چهار بعد: ۱. ایمن، ۲. نایمن اجتنابی، ۳. نایمن دو سوگرا، و ۴. نایمن آشفته است (۱۶). پایایی این پرسشنامه توسط سلیمانی (۱۳۸۸) با استفاده از بازآزمایی و روش آلفای کرونباخ بررسی گردید. ضریب بازآزمایی برای ابعاد دلبستگی ایمن، نایمن اجتنابی، نایمن دو سوگرا، نایمن آشفته از طریق بررسی همبستگی بین نمرات صورت گرفته به ترتیب، ۰/۶۸، ۰/۹۲، ۰/۸۸ و ۰/۸۰ به دست آمد. در پژوهش حاضر نیز اعتبار پرسشنامه از طریق آزمون کرونباخ آلفا برای سبک ایمن برابر با ۰/۶۹، سبک اجتنابی ۰/۷۴، سبک نایمن دو سوگرا ۰/۷۹، و برای سبک دلبستگی آشفته نیز برابر با ۰/۸۲ به دست آمد (۱۶).

یافته‌های پژوهش

به منظور آزمون ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و اختلال سلوک در دانش‌آموزان از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج مربوط به آن در جدول شماره ۱ گزارش شده است.

(ب) ابزار پژوهش: جهت سنجش اختلال سلوک از پرسشنامه علائم مرضی کودکان استفاده شد. این مقیاس اولین بار در سال ۱۹۸۴ توسط اسپرافکین و گادو^۱ بر اساس طبقه‌بندی سومین راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی با فهرست اسپرافکین، لانی، یونیتا، گادو^۲ به منظور غربال ۱۸ اختلال رفتاری و هیجانی در کودکان ۵ تا ۱۲ ساله طراحی شد (۱۳). محمد اسماعیل (۱۳۸۶) نیز ضریب اعتبار فرم والد را به روش بازآزمایی با فاصله زمانی دو هفته از ۰/۲۹ برای اختلال هراس اجتماعی تا ۰/۷۶ برای اختلال سلوک برآورد کرده است (۱۴). لازم به ذکر است در پژوهش حاضر نیز اعتبار پرسشنامه از طریق آزمون آلفای کرونباخ ۰/۸۵۱ به دست آمد. پرسشنامه سبک‌های دلبستگی: برای بررسی سبک‌های دلبستگی از پرسشنامه سبک‌های دلبستگی ون اودنهورن و هافسترا (۲۰۰۵) استفاده شد که بر اساس طبقه‌بندی بارتلمو و هورتیز^۳ ۱۹۹۱ برای سنجش سبک‌های دلبستگی طراحی شده است (۱۵) و توسط سلیمانی (۱۳۸۸) برای دانش‌آموزان دبستانی مورد انطباق و ارزیابی قرار گرفته است. این پرسشنامه

جدول ۱. ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و اختلال سلوک در دانش‌آموزان (تعداد: ۳۶۵)

متغیرها	اختلال سلوک
سبک دلبستگی ایمن	-۰/۰۱۸
سبک دلبستگی اجتنابی	۰/۰۷۶
سبک دلبستگی نایمن دو سوگرا	۰/۳۰۵**
سبک دلبستگی آشفته	۰/۲۰۴**

**P ≤ 0.01

معنادار وجود دارد، درحالی که بین اختلال سلوک و سبک‌های دلبستگی ایمن و اجتنابی رابطه معناداری وجود

نتایج جدول بالا نشان می‌دهد که بین اختلال سلوک با سبک‌های دلبستگی نایمن دو سوگرا و آشفته رابطه مثبت

3. Bartelmo & Hortiz

1. Sprafkin, L & Gadow, K.D.

2. Sprafkin, L, Unita & Gadow, K.D.

متغیرهای پیش‌بین و اختلال سلوک به عنوان متغیر ملاک وارد معادله رگرسیون گام به گام شدند. قبل از ارائه نتایج رگرسیون، در جدول ۲ نتایج مربوط به بررسی خطی بودن رابطه متغیرهای پیش‌بین با ملاک گزارش شده است.

ندارد. به عبارت دیگر، دانش‌آموزانی که سطوح سبک‌های دل‌بستگی ناایمن دو سوگرا و آشفته در آنها بالاتر است میزان ابتلا به اختلال سلوک در آنها بیشتر است.

برای تعیین سهم هر یک از متغیرهای سبک‌های دل‌بستگی در پیش‌بینی اختلال سلوک، سبک‌های دل‌بستگی به عنوان

جدول ۲. نتایج بررسی خطی بودن رابطه اختلال سلوک با سبک‌های دل‌بستگی

رابطه	F خطی بودن	سطح معناداری	F انحراف از خطی بودن	سطح معناداری
اختلال سلوک با سبک دل‌بستگی ایمن	۱۵/۸۵۱	۰/۰۰۰	۱/۰۸۵	۰/۳۵۰
اختلال سلوک با سبک دل‌بستگی اجتنابی	۹/۴۴۷	۰/۰۰۳	۱/۴۰۹	۰/۰۷۳
اختلال سلوک با سبک دل‌بستگی ناایمن دو سوگرا	۹/۹۴۹	۰/۰۰۲	۱/۰۸۰	۰/۳۵۶
اختلال سلوک با سبک دل‌بستگی آشفته	۱۶/۲۷۵	۰/۰۰۰	۱/۰۳۶	۰/۴۲۶

سبک‌های دل‌بستگی با اختلال سلوک خطی است. در جدول ۲ نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی اختلال سلوک بر اساس سبک‌های دل‌بستگی گزارش شده است.

با توجه به جدول ۲ آماره F انحراف از خطی بودن برای رابطه اختلال سلوک با سبک‌های دل‌بستگی معنادار نیست. آماره F خطی بودن برای اختلال سلوک با سبک‌های دل‌بستگی معنادار است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رابطه متغیرهای

جدول ۳. خلاصه تحلیل رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی اختلال سلوک بر اساس سبک‌های دل‌بستگی (تعداد: ۳۶۵)

متغیرها	B	SE B	β	R ²	F
گام اول سبک دل‌بستگی ناایمن دو سوگرا	۰/۰۸۵	۰/۰۱۹	۰/۳۱**	۰/۱۰	۲۰/۶۷**
گام دوم سبک دل‌بستگی آشفته	۰/۰۳۵	۰/۰۱۴	۰/۱۷**	۰/۱۳	۱۳/۸۵**

**P ≤ 0.01

دل‌بستگی ناایمن دو سوگرا با ۰/۳۱ انحراف استاندارد تغییر در متغیر اختلال سلوک همراه است (t=۴/۵۴، p ≤ ۰/۰۱). در گام دوم هم با اضافه شدن سبک دل‌بستگی آشفته به سبک دل‌بستگی ناایمن دو سوگرا مدل در پیش‌بینی اختلال سلوک موفق است و توان پیش‌بینی ۳ درصد افزایش یافته است (۰/۰۱). (F(2,363)=۱۳/۸۵، P ≤

با توجه به جدول بالا مشاهده می‌شود که با استفاده از روش گام به گام، در گام آخر ۲ متغیر سبک‌های دل‌بستگی ناایمن دو سوگرا و آشفته قادرند ۱۳ درصد از واریانس اختلال سلوک را تبیین نمایند. در گام اول متغیر سبک دل‌بستگی ناایمن دو سوگرا به طور مستقیم و معنادار اختلال سلوک را با توان ۱۰ درصد پیش‌بینی می‌کند (P ≤ ۰/۰۱، t=۲۰/۶۷ = F(1,364)؛ به طوری که هر یک انحراف استاندارد تغییر در

آشفته به طور مستقیم و معنادار به پیش‌بینی سبک‌های حل مسئله انطباقی می‌پردازد ($t = 4/75, P \leq 0/01$).

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد بین اختلال سلوک با سبک‌های دلبستگی نایمن دوسوگرا و آشفته رابطه مثبت معنادار وجود دارد. در حالی که بین اختلال سلوک با سبک‌های دلبستگی ایمن و اجتنابی رابطه معناداری وجود ندارد. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد متغیرهای سبک‌های دلبستگی ایمن و اجتنابی قادرند ۱۳ درصد از واریانس اختلال سلوک دانش‌آموزان را تبیین کنند. به عبارت دیگر، دانش‌آموزانی که سطوح سبک‌های دلبستگی نایمن دوسوگرا و آشفته در آنها بالاتر است میزان ابتلاء به اختلال سلوک در آنها بیشتر است. از جمله پژوهش‌های همسو می‌توان به نتایج تحقیقات پری و سیلورا (۲)، داج (۱۷) و مورلی و موران (۷) اشاره کرد.

در این راستا گادو و اسپرافکین (۲۰۰۰) در پژوهشی نشان داد که هر قدر مادران در برقراری روش‌های تربیتی خشن‌تر باشند، فراوانی مشکلات رفتاری در فرزندان‌شان بیشتر است (۱۸). نتایج پژوهش حیدری (۱۳۹۳)، نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی با ایجاد الگوهای فعال درونی بر نحوه اسناددهی و در نتیجه بر چگونگی حل مشکلات اثر می‌گذارد. به طور کلی، مشخصه والدینی که با دلبستگی ایمن ارتباط دارند تحت عناوینی مانند گرمی، حامی بودن و ملایمت داشتن توصیف می‌شود و در هنگام راهنمایی کودک با لحن آرامی با آن‌ها حرف می‌زنند و در موقع مناسب رفتار کودک را با حرف‌های مطلوب تحسین می‌کنند، بنابراین، انتظار می‌رود که فرزندان دلبسته ایمن، در هنگام تعارض بیشتر راهبرد حل تعارض استدلال را به کار گیرند (۱۹).

افراد دلبسته دوسوگرا نیز دارای مدل‌های درون‌کاری منفی و نسبتاً انعطاف‌ناپذیر هستند که موجب درماندگی فرد در کنش‌وری‌های مختلف رفتاری می‌شود و در نتیجه فرد راهبرد‌های غیر کارکردی و غیرواقع‌بینانه‌ای را برای پردازش

افکار و احساسات و ارزیابی‌های خود به کار می‌برد که می‌تواند مانع از انعطاف فرد هنگام بروز مشکلات شود و زمینه ایجاد استمرار آسیب‌پذیری‌های روانی را فراهم سازد. همچنین افراد دارای سبک دلبستگی نایمن در مقایسه با افراد ایمن از قدرت اکتشاف‌گری و ماجراجویی کمتری برخوردارند (۲۰). اختلال رفتار اکتشاف‌گری در فرایند تحول، جسارت و انعطاف‌پذیری فرد نایمن را تحلیل می‌برد و فرصت‌های آزمونگری و تجربه‌آموزی را از آنها باز می‌ستاند ماجراجویی فعال و بهنجار افراد نایمن اجتنابی نیز در سایه اعتماد نداشتن به دیگران و اختلال رفتار اکتشاف‌گری به شدت کاهش می‌یابد، بنابراین فرد نمی‌تواند مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی مناسب و همچنین راهبردهای موثر برای حل مشکلات را فراگیرد و در نتیجه آسیب‌پذیری بیشتری را تجربه می‌کند (۲۰). دلبستگی ایمن با کنش‌حمایتی خود، زمینه کسب مهارت‌های اجتماعی، احساس ارزشمندی، احاطه بر محیط، خودهدفمندی و در نهایت احساس استقلال را در فرد ایجاد می‌کند. دلبستگی ایمن یک منبع درونی است که سلامت روان‌شناختی را در طول دوره‌های تنیدگی حفظ می‌کند، در حالی که نبود منبع ایمن، مشکلات عاطفی را در پی دارد. بنابراین با توجه به پژوهش‌های انجام شده در این زمینه می‌توان سبک دلبستگی را به عنوان یک متغیر پیش‌بین اساسی در آسیب‌پذیری‌های روانی به شمار آورد.

به منظور تفسیر نقش دلبستگی نایمن در مشکلات رفتاری کودکان می‌توان الگوهای عملی درونی از خود و از چهره دلبستگی را مطرح ساخت. این الگوها در طی تجربه‌های روزمره کودک با مادر شکل می‌گیرد و بیشتر تعامل‌ها و رفتارهای فردی را در آینده تحت تاثیر قرار می‌دهند. چنانچه کودک الگوی عملی درونی مثبتی از مادر و خود نداشته باشد مستعد انواع سازش‌نیافتگی‌های رفتاری و اجتماعی خواهد بود (۱۳). مین و جرج (۱۹۹۵) معتقدند مکانیزمی که از طریق آن دلبستگی نایمن به سازش‌نیافتگی‌های رفتاری بعدی منجر می‌شود به وسیله خشم ناهشیار و حل نشده نسبت به چهره

باعث ایجاد وابستگی زیاد (تظاهرات و شدت عاطفی زیاد) شود دلبستگی دوسوگرا در افراد خانواده شکل می‌گیرد. به طور کلی می‌توان چنین تبیین نمود که نحوه عملکرد خانواده، کیفیت نگهداری و نحوه تعامل بین افراد خانواده تعیین‌کننده نوع دلبستگی در کودک، نوجوان و بزرگسال است. بنابراین، خانواده‌ای که دارای روابط عاطفی نیرومند با فرزند خود باشد و نحوه عملکرد مناسبی را اعمال کند، متعاقب آن در فرزندان باعث ایجاد دلبستگی ایمن می‌گردد و کمتر در معرض اختلال‌های رفتاری قرار می‌گیرند؛ به طوری که حساسیت و پاسخگو بودن والدین نسبت به نیازها و خواسته‌های کودک در ایجاد سبک دلبستگی ایمن تأثیر دارد. در پایان پیشنهاد می‌شود با برنامه‌ریزی‌های اصولی و سرمایه‌گذاری‌های لازم دانش والدین، متولیان آموزشی و تربیتی و دست‌اندرکاران سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی نسبت به این امور افزایش داده شود.

سپاسگزاری: بدین وسیله از تمامی دانش‌آموزان و مربیان آنها جهت همکاری در انجام این پژوهش قدردانی می‌شود.

دلبستگی به سوی دیگر افراد جابه‌جا می‌شود و به شکل مشکلات رفتاری برون‌نمود بروز می‌کند، همچنین به وسیله احساس بی‌اعتمادی نسبت به دیگران که ریشه ناهشیار در بی‌اعتمادی نسبت به چهره دلبستگی دارد، قابل توجیه است. دلبستگی نایمن ممکن است به الگوهای عملی خصمانه‌ای منجر شود که در آن گوش به زنگ بودن، عصبانیت، خشم حل نشده، و پرخاشگری واکنشی به وفور قابل مشاهده است. چنین کودکانی دارای الگوهای اسنادی سوگیرانه از حوادث و اشخاص دور و بر خود هستند (۱۷). گرین برگ، اسپلز و دکلین (۱۹۹۳) مطرح می‌کنند که رفتارهای اغتشاش‌گر کودک به عنوان راهبردهای دلبستگی‌ای محسوب می‌شوند که به نظم‌بخشی الگوهای مراقبتی (یعنی والدین)، به ویژه هنگامی که راهبردهای سازگارانه‌تر برای این نظم‌بخشی غیر موثر و یا غیر قابل دسترسی هستند، منجر می‌شوند (۲۱).

نتایج به دست آمده را می‌توان چنین تبیین کرد که در صورتی که نحوه عملکرد خانواده مناسب و دارای روابط گرم و صمیمی باشد، منجر به دلبستگی ایمن در افراد خانواده می‌شود و چنانچه نحوه عملکرد خانواده، نامناسب و از روابط ضعیف و سرد برخوردار باشد، باعث ایجاد دلبستگی نایمن اجتنابی می‌گردد و از طرف دیگر، اگر نحوه عملکرد خانواده

References

1. Ozturk A, Mutlu T. The relationship between attachment style, subjective well-being, happiness and social anxiety among university students. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*. 2010., 9: 1772-1776.
2. Perry JA, Silvera DH, Neilands TB, Rosenvinge JH, Hanssen TA. Study of the relationship between parental bonding, self-concept and eating disturbances in Norwegian and American college population. *Eat Behav*. 2008., 9(1): 13-24.
3. Wallin JD. Attachment in psychotherapy. New York: The Guilford Press., 2007.
4. Bowlby J. Loss: Sadness and Depression. Ied. London: Basic Book., 1982.
5. Besharat M, Ghafori B, Rostami R. Comparison the Attachment styles between addicted and nonaddicted patients. *Shahid Beheshti Journal of Medical sciences*. 2007., 31(3): 265-271. [Persian].
6. Liu Q, Nagata T, Shono M, Kitamura T. The effects of adult attachment and life stress on daily depression: a sample of Japanese university students. *J Clin Psychol*. 2009., 65(7): 636-652.
7. Morley T E, Moran G. The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression. *Clin Psychol Rev*. 2011., 31(7): 1071-1082.
8. Muris P, Meesters C, Morren M, Moorman L. Anger and hostility in adolescents: relationships with self-reported attachment style and perceived parental rearing styles. *J Psychosom Re*. 2004., 57(3):257-64.
9. Berry K, Barrowclough C, Wearden A. A review of the role of adult attachment style in psychosis: Unexplored issues and questions for further research. *Clin Psychol Rev*. 2007., 27(4): 458-475.
10. Hamidi F. Surveys the family structure and attachment style in runaway girls and effectiveness of family therapy and supportive therapy on it. PhD theses. Education and psychology faculty. Tarbiyat Modares University., 2002 [Persian].
11. Bowlby J. Attachment and Loss. London: Basic Books., 1969.
12. American Psychiatric Association. Cautionary statement for forensic use of DSM-5. In *Diagnostic and statistical manual of mental disorders (5th ed.)*, 2013.
13. Tavakoli zadeh J. Epidemiological study of behavioral disorders and attention deficit in students in Mahabad. MA theses. University of medical sciences., 1996 [Persian].
14. Smaeil M. Normalization and adaptation of psychopathological symptoms of children: CSI-4. *Journal of study in exceptional children*. 2007., 2: 96-97 [Persian].
15. Bartholomew K, Horowitz LM. Attachment styles among young adults: a test of a four-category model. *J Pers Soc Psychol*. 1991., 61(2):226-44.
16. Soleymai H. The Model of prediction of attachment styles by mother emotion in two groups on usual and exceptional educable children with attention to gender and socio economic status of them family. Unpublished master's thesis. Education and psychology faculty, Shiraz university., 2009 [Persian].
17. Dodge K. Conduct disorder. *Handbook of developmental psychopathology*. New York: Kluwer Acadmic/ plenum publishers., 2000.
18. Gadow K, Sprafkin J. Early Childhood Inventory-4. Norms manual, checkmate plus. New York: University of Stony Brook., 2000.
19. Heidari H. The Model of attachment styles and five personality factors with marital satisfaction, with mediating role of attribution styles. MA theses. Hormozgan University., 2014. [Persian].
20. Besharat M. The effect of emotional intelligence on the quality of social relations. *Psychological studies*. 2003., 1(2-3):25-38.
21. Greenberg MT, Speltz ML, DeKlyen M. The role of attachment in the early development of disruptive behavior problems. *Dev Psychopathol*. 1993., 5(1-2): 191-213.

The Role of Attachment Styles in Predicting of Conduct Disorder among Students

Eghbal Zarei¹, Hossein Heydari^{*2}, Mojtaba Mahmoodi Nodaj³, Mahin Askari⁴, Hatam Mohammadi⁵

Received: October 26, 2014

Accepted: December 28, 2014

Abstract

Background and purpose: Up to now, various studies have investigated the relationships between attachment styles and psychological disorders in childhood, adolescence, and adulthood. These studies have generally been indicative of the undeniable importance of attachment styles as a key factor in the development of emotional-behavioral disorders among children and adolescents. Current study aimed to investigate the relationships between attachment styles and conduct disorder.

Method: Present research was a descriptive correlational study. The population consisted of all the students between 9 to 11 years old, who studied in Bandar Abbas schools in the 1391-92 academic year. The sample consisted of 365 students that were selected using random sampling method. Data were collected using Child Symptom Inventory (1984) and Attachment Style Questionnaire (2005), and analyzed using correlation coefficient test and regression analysis.

Results: Results indicated significant positive correlations between conduct disorder and insecure, ambivalent, and disorganized attachment styles, while there was no significant correlation between conduct disorder and secure or avoidant attachment styles. The results of regression analysis showed that secure and avoidant attachment styles could explain 13 percent of the variance of conduct disorder among students.

Conclusion: According to our findings, parent-child relationship is one of the important factors in child development and has a significant role in children's psychological health.

Keywords: Conduct disorder, attachment styles, students

1. Associate professor, Department of psychology, University of Hormozgan, Hormozgan, Iran

2. * **Corresponding Author:** MA in Family Counseling, University of Hormozgan, Hormozgan, Iran
Hossein.Heydari1368@yahoo.com

3. MA in Clinical Psychology, Islamic Azad University, Bandar Abbas Branch, Bandar Abbas, Iran

4. Assistant professor, Hormozgan University of Medical Science, Bandar Abbas, Iran

5. MA in General Psychology, University of Guilan, Guilan, Iran